بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

تا به اکنون دو آیه برای حرمت غنا مورد تمسک قرار گرفت و ملاحظه کردید که بنابر آن چه که تحقیق شد هیچ یک از دو آیه با قطع نظر از روایات دلالت بر حرمت نمی‌کرد .

## 3. «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»

آیه‌ی سوم، ادامه‌ی همین آیه‌ی سوره ی فرقان است. تا به‌حال کلام ما در فقره‌ی اول؛ یعنی: **والذینَ لا یَشهدونَ الزّور( فرقان/72)** بود؛ اما حال در سومین استدلال به ذیل آیه تمسک می‌شود: **«وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»( فرقان/72)** سومین استدلال به قرآن در باب بحث غنا، ذیل این آیه شریفه است که **وَ إذا مرّوا بالّغوِ مرّوا کراما**، با این تقریر که لغو در این جا شامل غنا می‌شود و آیه می‌فرماید، وقتی که به غنا و مانند غنا؛ یعنی لغویات که می‌رسند، خودشان را حفظ می‌کنند و خود را منزه نگه می‌دارند. از ارتکاب آن لغو یا استماع آن و یا اختلاط با اهل لغو، خود را حفظ می‌کنند. این، استدلال به این آیه است. برای این‌که ببینیم آیا این سومین استدلال، تمام است یا خیر، باید به چند نکته در ذیل آیه اشاره کنیم:

###  تفاوت آیه «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً» با دو آیه قبل

اولین مطلبی که در این‌جا باید به آن توجه کنیم، این است که تفاوت این آیه با آن دو آیه‌ی قبلی، در این نکته است که در ذیل آن دو آیه‌ی قبل، روایاتی بود که زور یا قول زور را بر غنا تطبیق داده بود و لذا حتی اگر ما از خود آیه هم چیزی با ظهور اولیه نمی‌توانستیم استفاده کنیم، روایت آیه را تطبیق می‌داد و خود این مطلب موجب می‌شد که آیه هم به ضمیمه‌ی روایت، دلالت پیدا کند و ثمره‌ی آن هم به خصوص در آیه‌ی دوم، این بود که وقتی روایت، ظهور را بر غنا تطبیق می‌داد، نتیجه‌اش این می‌شد که صرف حضور در مجلس غنا نیز، حرام بود؛ اما تفاوت این آیه با دو آیه‌ی قبل این است که در این‌جا ما روایت خاصه‌ای نداریم و به‌عبارتی، دلیل خاصی در این‌جا وجود ندارد. در آیه‌ی اول، چهار، پنج روایت و در آیه‌ی دوم نیز، دو روایت بود؛ اما در این‌جا، هیچ دلیل خاصی وجود ندارد. تنها ما، لغت و استظهارات عرفی و لغوی خودمان هستیم.

### بررسی مفهوم لغوی لغو

مطلب دوم در ذیل این آیه، راجع به لغو است. لغو در لغت، به«لا یُعتدُّ به»، معنا شده است؛ یعنی اعمال و افعالی که اعتنایی به آن‌ها نمی‌شود یا هدف عقلایی‌ای در آن‌ها وجود ندارد. اگر ما لغو را این‌طور معنا کنیم؛ یعنی چیزی که نزدیک به لعب است، ممکن است تفاوتی داشته باشد؛ ولی نزدیک به لعب است؛ یعنی افعال و اقوال و اعمالی که در آن هدف خاص عقلایی تقریر نمی‌شود. این مفهومی است که برای لغو گفته شده است .

### تشابه و افتراق لغو و لهو با یکدیگر

لهو، که در آیه‌ی بعد بحث خواهیم نمود، چیزی است که انسان را از اهداف بالاتر باز می‌دارد. بین لهو و لغو، تفاوتی وجود دارد؛ ولی موارد انطباق و تطابقشان خیلی زیاد است منتهی، وقتی به کاری می‌گوییم لغو است؛ یعنی به‌عنوان مثال بازی‌ای انجام می‌دهد که هدف خاص عقلایی و ارزش عقلایی در آن نیست؛ ولی وقتی همان را می‌گوییم لهو است؛ یعنی این امر او را از کار اصلی باز داشته است؛ یعنی در همه‌ی اموری که هدف و غرض عقلایی معتدُّ‌به‌ در آن وجود ندارد، اصطلاح لغو و لهب در هر دو این‌ها کاربرد دارد. توضیح این‌که، لغو را از حیث ذاتی می‌گوییم؛ یعنی چون در آن، فلسفه، هدف و غرض عقلایی وجود ندارد؛ اما لهو که می‌گوییم؛ به‌جهت نسبتش با آن هدف عقلایی است و از این حیث که این کار او را از آن غرض عقلایی و تعقیب یک هدف درست باز داشته است، لهو نامیده می‌شود. البته لهو با لغو اگر چه مصداقشان یکی است منتهی از حیث لغوی تفاوت دارند. این معنای لغو است که تقریباً همه‌ی لغویون هم در باب لغو همین را گفته‌اند. کاربرد این واژه البته در قرآن زیاد است؛ تا آن‌جا که اعراض از لغو، در آیات زیادی از قرآن بیان شده است. مانند: **والذین‌هم عنِ اللّغوِ** معرضو**ن،( مؤمنون،3)** که در آن، توصیف مؤمنین که شده است که یک صفتش آن است که عن اللّغو معرضون.

### بررسی دو کاربرد اصطلاح لغو: (مفهوم لغو، عام و مطلق است یا اخص)

سؤالی که در این‌جا وجود دارد آن است که آیا اصطلاح لغو، شامل گناهان، معاصی، مکروهات و به‌عبارتی، همه این‌ها می‌شود؟ یا این‌که اختصاص به یکی از این اقسام دارد؟ گاهی گفته شده است که اللغوییَ، ألمعاصی و گاهی هم در ذیل آیه، همان معنای لغوی، توسط مفسرین گفته شده است.

#### احتمال اول

به‌نظر می‌آید که قاعده آن است که ما لغو در این‌جا را در اگر بخواهیم در حد لغوی تفسیر کرده و ظهور عام لغویش را بخواهیم در نظر بگیریم، باید بگوییم مطلق است؛ چه لغو آن باشد که غرض عقلایی در آن نیست و چه از جمله‌ی مباحاتی باشد که شارع هم حرفی نداشته و یک تفریحی و تفننی دارد و شارع هم از آن منعی ننموده است لغو، شامل همه این‌ها می‌شود و شامل بعضی از اعمالی که غرض عقلایی در آن نیست و شارع آن را مکروه کرده است نیز، می شود. آن‌هایی هم که جنبه‌ی معصیتی دارد باز لغو است و معصیت هم فعلی است که غرض عقلایی در آن نیست. البته تعدادی از معصیت‌ها این‌طور است که در آن غرض عقلایی نیست و عقلاً هم آن را کار ناپسندی می‌دانند؛ اما مواردی نیز وجود دارد که عقلا آن را پسندیده می‌دانند. مثل ربا که در نظامشان هم وجود دارد منتهی، شارع آن را ملقی کرده است. بنابراین، وقتی که لغو می‌گوییم؛ یعنی چیزی که غرض عقلاییِ معتدُّ‌به در آن نیست. این تعریف فی حد نفسه، شامل معاصی، مکروهات، و همین‌طور مباحاتی که جنبه‌ی تفنّن و تفرّج در آن بوده و غرض عقلایی معتدّ‌به در آن نیست، می‌گردد و نسبت به همه این‌ها شمول دارد.

#### ‌ احتمال دوم:

البته لغو، کاربرد دومی هم می‌تواند داشته باشد که مقابل معاصی است؛ یعنی وقتی که لغو می‌گوییم، چیزی است که معصیت است و بالاتر از لغو است. در واقع لغو، طبق این تعریف دوم، امور غیر معصیتی‌ای مانند مکروهات یا مباحاتی است که در آن غرض عقلایی نیست. در معاصی غرض عقلایی نیست؛ بلکه ضد عقلائیت است؛ ولی در آن‌ها در این حد نیست. بنابراین، معنای لغوی لغو، روشن شد. از لحاظ کاربردی می تواند معنای عامی داشته باشد که شامل معاصی و مکروهات و ... شود و هم می‌تواند شامل مکروهات و امور مباح شود.ما در این‌جا، دو اصطلاح در رابطه با لغو گفتیم: اصطلاح اول که با لغت سازگار هم هست، امر است. اصطلاح دوم لغو، آن است که مقابل معاصی است و طبق این تعریف، معاصی چیزی بالاتر از لغو است یعنی ضد اهداف عقلایی است.

### مفهوم لغو در آیه شریفه «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»

#### احتمال اول

یکی این که بگوییم **«وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»**، همان معنای عام است؛ یعنی مطلق آن‌‌چه که ارزش عقلایی در آن نیست که حتی شامل معاصی هم می‌شود که بعضی مفسرین هم گاهی گفته‌اند که یَشملُ المعاصی که البته امری تعبدی‌ نیست. **«وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»**، شامل معاصی هم می‌شود. این یک احتمال است که شاید ظاهر اولیه هم همین باشد و شمول و اطلاق دارد.

#### احتمال دوم

یک احتمال هم دارد که بگوییم وقتی صدر و ذیل آیه را مقابل هم قرار ‌دهیم، بر معنای دوم حمل کنیم و این‌طور بگوییم که **لا یَشهَدونَ الزّور(فرقان،72)** ؛یعنی در مجالس زور و آن اموری که معصیت است، حاضر نمی‌شوند که لغو در این‌جا، آن درجه‌ی نازله است. **لا یَشهَدونَ الزّور**؛ یعنی حاضر در معاصی نمی‌شوند. زور، عبارت از معصیت است. **و إذا مرّوا بالّغوِ مرّوا کراما؛** یعنی وقتی که مواجه با اموری می‌شوند که محرّم و معصیت نیست؛ ولی شامل کارهای لغو، عبس، بیهوده و از قبیل مکروهات و احیاناً مباحاتی می‌شود که عقلا و شارع برای آن ارزشی قائل نیستند. آیه به قرینه‌ی تقابل فراز اول، حمل بر معاصی می‌شود؛ چون کلمه‌ی زور با معاصی سازگار است و شامل مکروهات و مباحات نمی‌شود. آن مایل عن‌الحقی که مقابل حق است، حمل بر معاصی می‌شود؛ اما در برابر آن، لغو را حمل بر درجه‌ی نازله می‌کنیم. این هم یک احتمال دیگری است که در آیه داده شده است. این دو احتمال در معنای کلمه لغو است. پس معنای لغوی‌اش آن است و دو معنای اصطلاحی نیز، می‌توان برای آن تصور کرد که مطلق و خاص به غیر معاصی است و در این‌جا هم هر دو احتمال در آیه است.

عمده این است که معنای لغوی لغو، مطلق است و شامل معصیت هم می‌شود؛ چه معاصی عقلائیه یا به تعبّد، معاصی شرعیه. این‌ها هم لغو است و اطلاق در این‌جا محکّم است. قرینه‌ی تقابل هم در حدی نیست که لغو را به معنای خاص مقید کند. چه اشکالی دارد که بگوییم: **لایَشهدونَ الزّور**، در خصوص درجات عالیه است که می‌گویند حضور پیدا نمی کنند. و **«وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»** هم مطلق است. تا این‌جا، این تقابل دلیل نمی‌شود که معنای لغو را مقید کنیم و خاص بگیریم. ببینیم آیا چیزی از آن حکم بیرون می‌آید که قرینیتی پیدا کند یا خیر. این‌که یکی خاص باشد و یکی مطلق باشد مانعی ندارد؛ مگر این‌که قرینه خاصی در این باب داشته بایم که در ادامه آن را بررسی می‌کنیم. این دو احتمالی است که در این‌جا وجود دارد و شاید همان اطلاقش قابل قبول باشد. این مطلب دوم راجع به لفو بود.

### چند نکته در مفهوم مرّوا در آیه شریفه «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»

####  نکته اول

مطلب چهارم در آیه، مرّوا بِه است. **«وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»**، مرّوا بِشَیء؛ یعنی از او عبور کرد و از کنارش گذشت. معنای لغویش، مَرَّ به إجتازَهُ است؛ یعنی از آن عبور کرد. در این‌جا، **«وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ»** که می‌گوید از لغو عبور می‌کند، مَرَّ هم بدون حروف می‌آید؛ یعنی مفعول مستقیم می‌گیرد؛ یعنی مَرَّهُ، مرَّ بِه ومَرَّ علیه، هر سه درست است و هر سه جورش، معنای از کنار آن عبور کرد را می‌دهد. این معنای مَرَّ است که این‌جا متعلّقش به لغو است. مرّ بالّغو؛ به‌معنای عبور از لغو گفته شده است. البته بعضی گفته‌اند که مقصود خود لغو و عده‌ای نیز گفته‌اند که مراد، اهل لغو است. عده‌ای نیز مجلس لغو را منظور دانسته‌اند. ظاهرش این است که ما باید همان خود لغو را بگیریم و نه هیچ‌یک از موارد مذکور قبل را. مرور به لغو؛ به‌معنای از خود عمل لغو عبور کردن و از کنار آن گذشتن است. این‌که در این‌جا نفرموده است که اگر لغوی را ببینند یا در آن حاضر شوند و تنها مرور را گفته است؛ علت این است که می‌خواهد تأکید کند که این‌ها یک لحظه هم توقف نمی کنند؛ پس معنای مَرَّ بِه معلوم است و آمدن این تعبیر؛ برای تأکید به این است که یک لحظه هم دل نمی‌سپارند و با این لغو رابطه برقرار نمی‌کنند که این برای تأکید است. می‌شد تعابیر دیگری هم گفت. مانند این‌که تعبیر کند: وقتی که لغوی را می‌بینند یا در لغوی حاضر می‌شوند؛ ولی چنین چیزهایی را نگفته است. **إذا مرّوا بالّغوِ**؛ یعنی این‌ها آن‌قدر با لغو فاصله داشته و بیزارند که مرّوا بالّغوِ؛ یعنی اصلاً معنا ندارد که نزدیک مجلس لغو شده و دل بسپارند؛ بلکه فقط یک مرور است و همین مرور هم، مرور سریعی است. بنابراین، تعبیر به مَرّوا بِه در این‌جا و هم در مَرّوا کراماً، هم در حکم و جزا، مرّوا آمده است و هم در شرط آمده است و این برای تأکید بر این است که این‌ها، این‌قدر از لغو منزه بوده و تماسشان با لغو، سریع و لحظه‌ای است. در آیات دیگر نیز، همین تعبیر وجود دارد. مانند: **وَ الذینَ هُم عَنِ اللَغوِ مُعرضون( مؤمنون،3) وَقَدْ نَزَّلَ عَلَیكُمْ فِی الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللَّهِ یكْفَرُ بِهَا وَیسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى یخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِینَ وَالْكَافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعًا(نساء،140)** که در آن‌جادارد که راجع به خودشان است؛ ولی حیث آن هم، حیث این است که **حَتَّى یخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیرِهِ** که در آن‌جا هم نشان می‌دهد که بحث شخص نیست و بحث عمل را دارد.

#### نکته دوم

نکته دوم این بود که در این‌جا مَرّوا؛ به‌معنای این است ‌که از عمل لغو؛ حال معصیت و یا غیر معصیت عبور می‌کنند؛ یعنی اصلاً تصور این که به آن دل داده و بنشینند، نیست و از باب تأکید است. مَرّوا هم باز مَرّوا کراما، این هم نکته‌ای است که مَرّوا، بِه این امر را دارد و تأکید در این‌جا هم روی خود لغو است، نه لاغی یا مجلس لغو، آن‌ها در حدّی که ملازم با این باشد، مشمول آیه است؛ یعنی این‌که با لاغی یا در مجلس لغو نمی‌نشیند، در همین حدی است که با لغو رابطه برقرار نمی‌کند. اصالتاً و بالذات، آن‌چه که مقصود آیه است، همان عملُ‌اللغو یا عامل‌اللغو یا مجلس‌اللغو، از حیث این است که با این تلازم پیدا کرده است والّا بالذّات، مقصود آیه همان عمل‌ُاللغو است. این هم نکته‌ی دیگری است که در آیه قابل طرح بود.

#### نکته سوم:

مرّوا؛ یعنی به‌جهت غنای نفس و عظمت شخصیت از لغو پرهیز می‌کنند:

### بررسی معانی ماده کَرَم از حیث معنای اولیه و ثانویه

#### معنای اولیه

مطلب پنجم این است که در مَرّوا کراما، کراما هم از ماده‌ی کرم است و کرام، جمع کریم است و از ماده‌ی کرم است. ما الان کرم را در معنای بزرگواری و بزرگ‌منشی به‌کار می‌بریم منتهی، اصل لغوی کرم، بذل، سخا و انعام و احسان است؛ البته نه مطلق بذل و احسان؛ بلکه بذل و احسانی که خیلی آشکار و نمایان بوده و منت هم در آن نباشد. کرم؛ یعنی بخششی که با دل و جان بوده و آشکار باشد و در آن منت گذاری، وجود نداشته باشد. در حقیقت، کرم یک درجه‌ی عالیه و راغیه‌ی از بذل، احسان و سخا است. لذا کریم، همان سخی است منتهی، سخی خاص است و سخی‌ای است که این ویژگی‌ها، در بذل او وجود دارد. این معنای اولیه کرم است و گاهی در انسان و خداوند هم به‌این معنا به‌کار می‌رود.

#### معنای ثانویه

چون این انعام ظاهر و بی‌مزد و منت، حاکی از اخلاق بزرگ‌منشانه و بزرگواری است، از کرم، کریم و کرامت، به خلق محمود و شخصیت عالی و متعالی و راغی منتقل شده است و از این‌جهت، این معنای دوم را پیدا کرده است. بنابراین، در معنای اولیه، کرم همان بذل و سخا و احسان بی‌منت و آشکار بوده است که در مجمع و مفردات و لغت هم آمده و بعد منتقل شده است به معنایی که گاه، وقتی می‌گوییم کریم، کاری به سخاوت و بخشش طرف نداریم و آن را به اخلاق خوب عمومیت می‌دهیم، یعنی یک شخصیتی است که دارای اخلاق محموده است. البته اخلاقیات محموده‌ی بارز و برجسته‌ای که نهادینه شده است و نه صرف این‌که حالا خلقی دارد. بنابراین، در معنای عام، کرم الزاماً به‌معنای بخشش نیست و به هر نوع بزرگی اخلاقی که کسی داشته باشد گفته می‌شود منتهی، در آیه شریفه نیز، چون مبتنی بر یک نوع عظمت شخصیت و غنای نفس است، این اصطلاح به‌کار رفته است. گاهی هم کرامت در جایی به‌کار برده می‌شود که کسی شخصیت متعالی؛ یعنی غنای نفس دارد و پستی و خواری در او نیست و خودش را آلوده به آن‌چه که منافات با شخصیّت و منش انسانی دارد، نمی‌کند آن‌وقت، به‌این مناسبت این لغت استعمال می‌شود. این معانی‌ای است که در این‌جا متصور است. به‌همین مناسبت است که گاهی کرامت در تنزه از رذائل و بدی ها و ناپاکی ها استعمال می شود.

###  بررسی ماده کَرَم از حیث معانی اثباتی و سلبی

#### معانی اثباتی مفهوم کَرَم (سه معنای اول)

ما در این‌جا سه معنا برای کرامت ذکر کردیم. اول: سخاوت. دوم: اخلاق و اعمال نیکو. سوم: غنای شخصیت و پرهیز از آن‌چه که منافی با خصائل انسانی است.

#### معنای سلبی مفهوم کَرَم:( معنای چهارم)

این سه معنا، هر سه، جنبه‌ی اثباتی داشت؛ ولی معلوم است که کسی که دارای اخلاق نیکوی بارز و شخصیت متعالی است، از بدی ها منزه است؛ به‌همین مناسبت، گاهی کرامت؛ به‌معنای تنزّه از بدی‌ها است که جنبه‌ای سلبی‌اش مقصود می‌باشد و در حقیقت، کاربرد و معنای چهارم این لغت شمرده می‌شود و این همان است که مراد آیه بوده و تناسب با آن دارد. چنان‌که در لغت آمده و مفسرین هم گفته‌اند، کَرُمَ عَن شیءٍ یعنی تنزَّهَ عَنه؛ مخصوصاً وقتی که با عَن متعدی می‌شود آن‌وقت، معنای چهارم را پیدا می کند. تَکَرَّمَ عَنهُ یعنی تنزَّهَ عَنه؛ یعنی شخصیت بزرگی داشت که به‌خاطر همان، خود را از این آلودگی‌ها مصون و پاک داشت. معانی قبل که از یک نقطه شروع شد و همین‌طور توسعه‌ی معنایی پیدا کرد همه‌ی آن‌ها در جنبه‌ی اثباتی است؛ یعنی بذل و اخلاق نیکو دارد و از غنای شخصیتی برخوردار است؛ که همه‌ی این معانی، اثباتی است؛ اما همه‌ی این‌ها به نحوی ملازم با این است که این شخص از پستی‌ها و آلودگی‌ها و امور لغو و ناشایست منزه است و لذا تَکَرَّمَِ اگر تنها بیاید؛ یعنی دارای اخلاق نیکو است و شخصیت بزرگی دارد؛ ولی اگر تَکَرَّمَ عَنهُ باشد، همین معنای چهارم را پیدا می کند؛ یعنی خودش را از آلودگی‌ها پرهیز داده است. این معنای چهارم است. این استعمال، در لغت هم است. تَکَرَّمَ عَنهُ؛ یعنی تَنَزَّهِ؛ یعنی به‌خاطر آن بزرگی، خودش را از پستی‌ها پاک نگه داشت. در آیه، معنای کرامت همین است. کریم و کرام، با قرائنی که در آیه است، **إذا مرّوا بالّغوِ مرّوا کراما**؛ یعنی با شخصیت و بزرگی از آن می‌گذرند؛ یعنی خودشان را آلوده‌ی به آن نمی‌کنند که این همان اعراض است. وَالذینَ هُم عَنِ اللَغوِ معرضون در آیه‌ی دیگری اعراض و در بحث ما کرام را بیان داشته است. در آن‌جا که اعراض آمده است، نظرش به جنبه سلبی است؛ اما در این‌جا که لغت کرام را به‌کار می‌برد، می‌خواهد بگوید که بزرگی او موجب اعراض شده است و یک حیث ویژه‌ای در این‌جا مطرح است؛ یعنی اخلاق نیکو و کرامت و بزرگی شخصیت او موجب شده است که اعراض و تنزه کند؛ پس کراماً؛ یعنی همان اعراض را انجام می‌دهد منتهی، اعراض ناشی از کرامت؛ یعنی لطف خاص و ویژه‌ای در این آیه است. نظیر این بحث، اعراض عَنِ اللغو در سوره‌ی مؤمنون است که عنِ اللغوِ معرضون. در مورد اهل بهشت دارد که **لا یَسمَعونَ فیها و لا تأثیما**( واقعه،25). در چند آیه است که این تعابیر نیامده است و می‌گوید: **وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (أنعام، 68)** ؛ یعنی وقتی این‌ها در آیات ما خوذ می‌کنند یا پیامبر را سبّ می‌کنند، **لَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ** ؛ یعنی کناره بگیرید. یا **إذا سَمِعتُم آیاتٍ الله یُکفَرُ بِها وَ یُستَهزَءُ بِها( نساء،140)**؛ یعنی در آن‌جا ننشینید؛ ولی در این آیه لطافتی است که با آن آیات خیلی تفاوت دارد. البته هر آیه‌ای بعد خاصش را دارد؛ ولی در این آیه یک لطفی است که لطفش همین است یعنی؛ این پاک نگه داشتن و مصون داشتن خویشتن از آلودگی‌ها، ناشی از بزرگواری و کرامتش است. گاه انسان خود را اتفاقی از امر ناپسندی دور می‌کند؛ ولی این‌جا می‌گوید، آن دورداشتی که ناشی از خلقیات محموده و نهادینه بوده و در شخصیت او ثابت است. این‌ها، لطف خیلی زیبایی است که در آیه ملموس شده است. بنابراین، این هم یک بحث بود که ریشه‌ی اولیه‌ی کرمِ؛ یعنی بَذَلَ، سخا، أحسنَ منتهی، لفظ به معانی وسیع‌تر و جنبه‌های دیگر منتقل می‌شود که سیر تحول لغت در همه‌جا همین‌طور است؛ تا به چهارمین ایستگاه لغوی می‌رسد که در آن‌جا کراماً؛ به‌معنای تنزّه از بدی‌ها است و در بحث ما نیز، همین مراد است. این هم مطلب دیگری است که در این آیه‌ی شریفه است که نتیجه‌ی مطلب پنجم و نکاتی که تا این‌جا گفتیم آن است که از ویژگی‌های عبادالرحمن، در برابر لغو را عدم انفعال و تسلیم ذکر می‌کند؛ به‌این معنا که عبادالرحمن، آدم‌های سست‌عنصر یا درون‌تهی و پست نیستند؛ بلکه دارای کرامتی هستند که در برابر لغو، مرورشان سریع است؛ یعنی با لغو تماس نمی‌گیرند. **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَواْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ( اعراف، 201)**، در این‌جا هم؛ یعنی **إذا مرّوا بالّغوِ مرّوا کراما**؛ یعنی تا با لغوی برخورد می‌کنند، سریع از آن عبور می‌کنند؛ یعنی خود را آلوده‌ی به آن نمی‌کنند. هم تعریف مَرَّ تعریف ظریفی است؛ یعنی به سرعت از آن عبور می‌کنند که دو بار هم در آیه شریفه آمده است و هم، تعبیر کراماً به‌جای اعراض و تنزّه که چه‌قدر لطف در آن است.

### آیا آیه «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً» دلالت بر الزام و حرمت دارد؟

مطلب ششم، همان‌طور که این بحث را در جلسه گذشته هم گفتیم، این است که آیا تعبیر آیه، دلالت بر حرمت می‌کند یا خیر؟ گفتیم که ما قرینه‌ای نداریم که اوصافی که در عبادالرحمن بین شده و یا برای مؤمنین ذکر می‌شود، حتما دلالت بر الزام در آن ها داشته باشد. به‌عبارتی، قرینه‌ی خاصه‌ای بر این مطلب وجود ندارد. بله! اگر مراد از لغو تنها معاصی باشد آن‌وقت، در درون این یک نوع مناسبات حکم و موضوع اقتضا می‌کند که بگوییم این مرّوا کراما؛ یعنی خودش را به آن آلوده نمی‌کند؛ ولی چون لغو یا غیر معاصی است و یا عام و دارای شمول است؛ از این جهت، ما قرینه‌ای در این‌جا مبنی بر این‌که این صفات، عناوینی الزامی برای عبادالرحمن است، نداریم. مانند: **وَ الَّذینَ یَبیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً(زمر،64)** ؛ که از جمله صفات عبادالرحمن را شب زنده‌داری ذکر می‌کند که الزامی در آن نیست و رجحان مطلق است. برخی از صفاتی که در سوره فرقان، تحت عنوان عبادالرحمن ذکر شده است، واجبات و برخی محرمات است. بعضی مستحبات و بعضی مکروهات است. همه نوعش را داریم. در **وَ إذا مرّوا باللغوِ مرّوا کراما** هم؛ چون لغو شامل غیر محرمات نیز می‌شود قرینه‌ای مبنی بر این‌که مقصود محرمات است، نداریم. نه قرینه‌ی داخلی داریم و نه قرینه‌ی روایی. و لذا چون حداقل شمول دارد، از این جهت است که نه تنها قرینه‌ای در این‌جا مبنی بر حرمت نداریم؛ بلکه قرینه‌ی بر این داریم که این از احکام رجحانی است. البته رجحان به‌معنای مطلق است. نسبت به معاصی می‌توانیم بگوییم که مرجوحیت از نوع حرمت است؛ ولی چیزی که آیه می‌گوید یک مرجوحیّت مطلقه است. **إذا مرّوا بالّغوِ مرّوا کراما**، اگر این را گفتیم آن‌وقت، بعید نیست که بگوییم چون مرجوحیت مطلقه است، لغو در این‌جا غیر از زور است و شامل معاصی نمی‌شود. از این حیث، بعید نیست بتوانیم آن تقابل را درست کنیم. بگوییم که در **والذینَ لا یَشهَدونَ الزّور**، مفهوم زور، طوری بود که محرمات را شامل می‌شد و در آن‌جا حرمت را از آن بیرون می‌آوریم. لغو هم، ولو استعمال مطلق دارد؛ ولی در این‌جا، مقصود غیر از محرمات است؛ برای این‌که عبور از عدم آلودگی به لغویات، یک امر مستحسنی بود و الزامی در آن نبود و چون الزامی در آن نیست، از این حکم می‌فهمیم که لغو در این‌جا نیز، شامل معاصی نمی‌شود و مقابل معاصی است. ممکن است کسی این استفاده را هم از آن کند؛ ولی در هر حال؛ حتی اگر شامل آن هم شود، نمی‌توانیم از این طریق، حرمتی از آیه استفاده کنیم. آیه وصفی ترجیحی برای عبادالرحمن ذکر می‌کند که عبادالرحمن با لغو رابطه ندارند و بدون این‌که خود را به آن آلوده کنند، از آن می‌گذرند.

#### نکته چهارم

مرّوا؛ یعنی هم خود از لغو پرهیز می‌کند وهم به لغو دیگران توجه‌ نمی‌کند:

بحث دیگری که در آیه قابل طرح است، آن است که این مروا کراما، مطلق است؛ به‌معنای این‌که هم خودش از انجام آن پرهیز می‌کند.مَرَّ عنِ اللَغو، مَرَّ عَنهُ کراما؛ یعنی خودش را پاک می کند و کار لغو را انجام نمی‌دهد و هم به لغوی که در جای دیگر است، اعتنایی ندارد. بنابراین، شامل هر دوی این‌ها می‌شود. لذا مفسرین هم گفته‌اند که مَرّوا باللغو، یک مصداقش این است که وقتی می‌خواهد راجع به امور قبیحه صحبت کند، کنایتاً حرف زده و به‌صراحت اسم آن‌ها را نمی‌آورد؛ چون خود آن لفظ قبیح هم نوعی لغو است که مرتکب نمی شود و باز به‌عبارتی، مرّوا کراما، اطلاق داشته و کلیّه امور ناپسند را می‌گیرد. مَرَّ عَنِ‌اللغو؛ یعنی لا یَعمَلُهُ، لا یَسمَعُهُ وَ لا یَجلِسُ فی مَجلِسِه که همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود و مثل **لایَشهَدونَ الزّور** نیست؛ یعنی نه عمل می‌کند و نه گوش می‌دهد و نه می‌نشیند و از این‌جهت اطلاقی دارد که در لایشهدون نبود.

### جمع‌بندی

با توجه به مجموعه‌ی نکاتی که در آیه عرض کردیم، نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که اگر مراد از لغو را مطلق لغو گرفتیم؛ چه معصیت و چه غیر معصیت آن‌وقت، لغو شامل غنا هم می‌شود؛ چون غنا هم معصیت است؛ ولی اگر لغو را به معنای غیر معاصی گرفتیم که تقابلش هم تا حدی اشعار به این مطلب دارد و غنا را هم جزو معاصی گرفتیم، طبعاً غنا در این‌جا نیست و در همان زور است و لذا روایاتی هم که در ذیل آیه آمده است، می‌گوید که زور غنا است و از هیچ کدام از آن‌‌ها، استفاده نمی‌شود که لغو هم غنا است. این نکته را در هیچ روایتی نداریم. شاید علتش این باشد که در واقع می‌خواهد بگوید، لغو معنای دوم را می‌گیرد؛ یعنی لغو، غیر معاصی از مکروهات و کارهای بی‌فایده و بی‌حاصلی است که در حد معصیت نیست و اگر به حد معصیت برسد زور به‌حساب می‌آید و شامل غنا می‌شود؛ اما اگر مادون باشد، لغو می‌شود و دیگر شامل غنا نمی‌شود. پس بنابر یکی از آن دو احتمال، نتیجه این می‌شود که اگر لغو را مطلق گرفتیم، مثل سایر معاصی شامل غنا هم می‌شود و نتیجه‌اش هم آن است که استماع و حضورش هم اشکال پیدا می‌کند و چون بین این دو احتمال، نمی‌توانیم یکی را انتخاب کنیم، لذا شمولش نسبت به لغو محرز نیست و نتیجه این است که شمول لغو در این آیه و شمول این آیه نسبت به غنا، محل تردید است؛ یعنی یا شمول ندارد و یا لاأقل محل تردید است. نتیجه‌ی دیگر هم این است که حکمی که در آیه است، حکمی الزام‌آور نبوده و لذا دارای حرمت نیست؛ لاأقل، آیه به تنهایی چنین دلالتی ندارد یا محل تردید است. این سومین آیه‌ای بود که در بحث غنا می‌شد به آن تمسک نمود.

چهارمین آیه، آیه‌ی سوره‌ی لقمان است که قبلاً هم بحث کردیم که **وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَیَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِینٌ**( لقمان،6). این آیه هم چهارمین آیه‌ای است که در بحث غنا می‌توان به آن تمسک نمود. این آیه هم مثل دو آیه‌ اول، روایت دارد.